

تعلیم توحید با روش تذکر

اشاره

تذکر، یکی از روش‌های تعلیمی است که در آن با یادآوری مطلبی که فراموش شده و یا مورد بی‌توجهی قرار گرفته است، شخص را متذکر می‌سازند. این روش از جمله روش‌های پرکاربرد در قرآن به‌شمار می‌رود. در آیات زیادی از یک‌سو به ذکر و تذکر توصیه شده و از سوی دیگر، از آن به‌عنوان روشی پیمانی استفاده شده است.

کلیدواژه‌ها: قرآن، توحید، آموزش، روش آموزش، روش‌های تعلیمی، روش تذکر.



لیلا خدام

مدرس معارف اسلامی مراکز آموزشی شهر تهران

«تذکر» اعمال ذکر است یعنی به یاد آوردن و یادآور شدن آنچه انسان از آن در غفلت است یا آن را به فراموشی سپرده است

معنا و مفهوم ذکر

این سخن خدای متعال: «و لا تطع من اغفلنا قلبه عن ذکرنا و اتبع هواه و کان امره فرطاً [کهف/ ۲۸]: و از آن کس فرمان مبر که دل او را از یادمان غافل کرده‌ایم و از خواهش و هوس خویش پیروی کرده و کارش گزاف‌کاری است.» و «غفلت» آن است که چیزی نزد انسان حاضر باشد، ولی انسان به آن توجه نکند یا علم به چیزی داشته باشد، ولی به علم خود توجه نداشته باشد. با این اعتبار، «ذکر» توجه به چیزی است که نزد انسان حاضر است یا علم به علم داشتن است [فایضی، ۱۳۷۷: ۲۵۵]. و دلشاد تهران، ۱۳۷۷: ۲۶۴؛ به نقل از المیزان، ج ۱۲: ۲۹۰]. و گاهی نیز «ذکر» در برابر «نسیان» مطرح می‌شود. مانند این سخن خدای سبحان: «و اذکر ربک اذا نسیت» [کهف/ ۲۴]: و چون فراموش کنی [که بگویی: اگر خدای خواهد] پروردگارت را یاد کن.» و «نسیان» آن است که صورت علمی از محفظه ذهن زایل شود یا انسان، محفوظ در ذهن خود را از یاد ببرد. با این اعتبار، «ذکر» عبارت است از وجود صورت علمی یا صورت درک شده در حافظه [دلشاد تهرانی، ۱۳۷۷: ۲۶۴]. لذا ذکر به معنای یادآوری است که گاهی در برابر غفلت و گاهی در برابر نسیان به کار می‌رود.

روش تذکر

اصل تذکر بیانگر آن است که گاه باید آنچه را فرد به آن علم دارد، برای او بازگفت. طبق این اصل، این سخن مردود است که گفتن یا شنیدن همواره معطوف به حرف تازه باشد؛ چرا که دشواری‌های آدمی همواره زاده نادانی نیست، بلکه پاره‌ای از آن‌ها این‌گونه است. اما پاره‌ای دیگر از مشکلات، زاده علم است؛ علمی که یا دست‌خوش فراموشی و نسیان گردیده و یا رنگ پریده و بی‌خاصیت شده‌اند. آنچه مایه هبوط حضرت آدم (علیه‌السلام) شده بود، نادانی نبود. زیرا ایشان طبق آیه ۳۱ سوره بقره همه علوم را دارا بودند: «و علم

واژه «ذکر» به معنای «یادآوری» است. گاهی «ذکر» گفته می‌شود و مراد از آن هیئت و حالتی است در نفس که انسان به وسیله آن می‌تواند چیزی را که قبلاً بدان معرفت و شناخت حاصل کرده است، حفظ کند؛ و «ذکر» به این معنا همانند «حفظ» است، با این تفاوت که «حفظ» را در جایی به کار می‌برند که انسان مطلبی را در حافظه خود داشته باشد، هر چند که الان حاضر و پیش رویش نباشد. برخلاف «ذکر» که در جایی به کار می‌رود که علاوه بر این که مطلبی در صندوق حافظه‌اش هست، در نظرش نیز حاضر باشد، و گاهی «ذکر» گفته می‌شود و مراد از آن حضور مطلب در قلب و یا زبان است. از این‌رو گفته‌اند که «ذکر» دو نوع است: ذکر قلبی و ذکر زبانی؛ و هر یک از این دو نیز بر دو قسم است: یکی پس از فراموشی و دیگری بدون سابقه فراموشی، بلکه برای ادامه حفظ است [راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۳۸۸].

دهخدا در معنای آن می‌گوید: ذکر به معنای یاد کردن، تذکار، گفتن، بیان کردن و بر زبان راندن است که در مقابل صمت به کار می‌رود [دهخدا، ۱۳۷۷: ۱۱۵۰۸] و صاحب سیری در تربیت اسلامی می‌نویسد: ظاهراً اصل در معنای این واژه، «ذکر قلبی» است و اگر «لفظ» را هم «ذکر» گفته‌اند، به اعتبار این است که «لفظ» معنا را بر دل القا می‌کند [دلشاد تهرانی، ۱۳۷۷: ۲۶۳؛ نقل از المیزان، ج ۱۲: ۲۵۸] و «حقیقت ذکر» حضور شیء مذکور است نزد ذاکر [دلشاد تهرانی، ۱۳۷۷: ۲۶۳؛ به نقل از شرح‌الاسماء، ص ۱۳۳]. و «تذکر» اعمال ذکر است یعنی به یاد آوردن و یادآور شدن آنچه انسان از آن در غفلت است یا آن را به فراموشی سپرده است [همان، ۲۶۴]. گاهی «ذکر» در برابر «غفلت» مطرح می‌شود، مانند

تذکر دو گونه ثمر دارد؛ اول آن که علم فراموش شده را به یاد می آورد و دوم آن که علم بی خاصیت را زنده می کند و برمی انگیزد. به عبارت دیگر تذکر، علومی را که در سر مدفون است، در دل مبعوث می گرداند

و دوم آن که تذکر به عنوان یک روش آموزشی، در موضوعات متفاوت به کار رفته است؛ مانند:

أَمَّنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَانزَلَ لَكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَانبتنا به حدائق ذات بهجه ما كان لكم ان تنبتوا شجرها أله مع الله بل هم قوم يعدلون [نمل / ۶۰]: آیا آن که آسمانها و زمین را آفرید و برایتان از آسمان آبی فرود آورد؟ که بدان بوستانهای زیبا و خرم رویانیدیم که شما را نرسد درختش را برویانید [بهتر است یا آن چه انباز می گیرند]؟ آیا با خدای یکتا خدایی هست؟ بلکه آنان مردمی کجرو هستند.

- اَمَّنْ يَهْدِيكُمْ فِي ظِلْمَاتِ الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَمَنْ يُرْسِلِ الرِّيَّاحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ أَلَمْ يَعْزَمْ اللَّهُ تَعَالَى اللَّهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ [نمل / ۶۳]: آیا آن که شما را در تاریکیهای خشکی و دریا راه می نماید، و آن که بادها را پیشاپیش رحمت خود - یعنی باران - مژدگان فرستد [بهتر است یا آن چه شریک می گیرند]؟ آیا با خدای یکتا خدایی هست؟ برتر است خدای از آن چه شریک می گیرند.
در این دو آیه، خداوند با برشمردن برخی از نعمات الهی، انسان را متذکر خالق نعمات می کند.

نمونه قرآنی در تعلیم توحید

أَمَّنْ جَعَلَ الْأَرْضَ قَرَارًا وَجَعَلَ خَلَالَهَا أَنْهَارًا وَجَعَلَ لَهَا رِوَاسِي وَجَعَلَ بَيْنَ الْبَحْرَيْنِ حَاجِزًا أَلَمْ يَعْزَمْ اللَّهُ تَعَالَى اللَّهُ لَأَعْلَمُونَ [نمل / ۶۱]: آیا آن که زمین را آرامگاه - یا آرام - قرار داد و در میان آنها جویها روان کرد و برای آن لنگرها - کوهها - ساخت و میان دو دریا بندی نهاد - تا به یکدیگر نیامیزند - [بهتر است یا آن چه شریک می گیرند]؟ آیا با خدای یکتا خدایی هست؟ بلکه بیشترشان نمی دانند.

تفسیر آیه

در این آیه از موهبت آرامش و ثبات زمین و قرارگاه انسان در این جهان بحث شده است و می فرماید: «أَمَّنْ جَعَلَ الْأَرْضَ

أَدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلِّهَا»، و همه نامها را به آدم آموخت. بلکه آن چه که نداشت، ذکر بود و همین امر، عامل وسوسه پذیری و شکستن عزم او شد: «و لقد عهدنا الى آدم من قبل فنسى و لم نجد له عزما» [طه / ۱۱۵] و هر آینه از پیش به آدم سفارش کردیم، پس فراموش کرد و او را [در نگاهداشت آن] آهنگی استوار نیافتیم. از بین این سه دشواری، دشواری نخست توسط علم و دو دشواری دیگر توسط تذکر حل می شود. بنابراین، تذکر دو گونه ثمر دارد: اول آن که علم فراموش شده را به یاد می آورد و دوم آن که علم بی خاصیت را زنده می کند و برمی انگیزد. به عبارت دیگر تذکر، علومی را که در سر مدفون است، در دل مبعوث می گرداند [حیدریان، ۱۳۸۲: ۸۶-۸۵].

لذا در این روش، مربی به تدریس مطالب جدید نمی پردازد، بلکه با تجدید مطالبی که دانش پژوهان قبلاً فراگرفته اند، آن ها را یادآوری می کند و فراگیرندگان را متوجه علومی می سازد که به دست فراموشی سپرده و یا از آن ها غافل مانده اند.

بنابراین، تذکر یکی از روش های تعلیمی است که به منظور یادآوری علم فراموش شده و همچنین زنده کردن علم بی فایده استفاده می شود.

تذکر در قرآن

قرآن در مواجهه با تذکر دو رویکرد دارد: اول آن که در آیات فراوانی توصیه به تذکر کرده است که به چند نمونه از آن ها اشاره می شود:

- و ذکر به ان تبسل نفس بما کسبت [انعام / ۷۰]: و با آن (قرآن) یادآوری کن و پند ده تا کسی به سبب کارهای [بد و ناروای] خویش گرفتار نماند.

- یا ایها الذین آمنوا اذکروا الله ذکراً کثیراً [احزاب / ۴۱]: ای کسانی که ایمان آورده اید، خدای را بسیار یاد کنید.

- واذکر ربک فی نفسک تضرعاً و خیفهً و دون الجهر من القول بالغدو و الاصل و لا تکن من الغافلین [اعراف / ۲۰۵]:

و پروردگارت را درون خویش به زاری و بیم و بدون آوای بلند گفتار، بامدادن و شبانگاهان یاد کن و از غافلان مباش.

**خداوند با استفاده از روش تذکر، سه نعمت
از نعمت‌های الهی را بیان می‌کند و با تذکر
و توجه دادن انسان‌ها به نعمات الهی، آنان را
متوجه خالق نعمات مذکور که همان خداوند
یکتاست، می‌کند**

در تفاسیر دیگر نیز تفسیری مشابه تفسیر جامع‌البیان ارائه شده است که برای مطالعه بیشتر می‌توانید به آن‌ها رجوع کنید. صاحب التفسیر القرآنی للقرآن می‌گوید: این آیه تقابلی دیگری است تا مشرکان بین خداوند و الهه خود بسنجند که کدام یک به الوهیت شایسته‌تر است و کدام یک برای عبادت برتر [خطیب، بی‌تا، ج ۱۰: ۲۶۵]. صاحب تفسیر نمونه در تفسیر این آیه می‌فرماید: چهار نعمت بزرگ در این آیه آمده است که سه قسمت از آن سخن از آرامش می‌گوید:

آرامش خود زمین که در عین حرکت سریع به دور خودش و به دور خورشید و حرکت در مجموعه منظومه شمسی، چنان یکنواخت و آرام است که ساکنانش به هیچ وجه آن را احساس نمی‌کنند، گویی در یک جا میخ‌کوب شده، ثابت ایستاده است و کمترین حرکتی ندارد. و دیگر وجود کوه‌ها که دور تا دور زمین را فراگرفته‌اند و ریشه‌های آن‌ها به هم پیوسته و زره نیرومندی را تشکیل داده است و در برابر فشارهای داخلی زمین و حرکات جزر و مد خارجی که بر اثر جاذبه ماه پیدا می‌شود، مقاومت می‌کند. هم‌چنین مانعی است برای طوفان‌های عظیم که آرامش زمین را بر هم می‌زنند. و دیگر حجاب و حایل طبیعی است که میان بخش‌هایی از آب شیرین و آب شور اقیانوس‌ها قرار دارد و این حجاب نامرئی، چیزی جز تفاوت درجه غلظت آب شور و شیرین، و به اصطلاح تفاوت «وزن مخصوص» آن‌ها نیست که سبب می‌شود آب نهرهای عظیمی که به دریا می‌ریزند، تا مدت زیادی، در آب شور حل نشوند و در نتیجه جزر و مد دریا آن‌ها را بر بخش عظیمی از سواحل آماده کشت و زرع مسلط می‌سازد، و آن‌ها را آبیاری می‌کند. و در نعمت چهارم، سخن از نهرهایی از آب است که مایه حیات و زندگی و سرچشمه طراوت و خرمی، مزارع آباد و باغ‌های پرثمر است که در لابه‌لای بخش‌های مختلف زمین قرار دارد و بخشی دیگر از منابع این آب‌ها در کوه‌ها است، و بخشی در لابه‌لای قشرهای زمین. سپس در ادامه می‌گوید: آیا این نظام می‌تواند مولود تصادف کور و کر و مبدئی فاقد عقل قرار آید؟ ای مردم، آیا عبادت آن‌چه که در مقابل خدا به آن شرک می‌ورزید، بهتر است - درحالی که نه ضرری می‌رساند و نه نفعی - و یا کسی که زمین را برای شما مستقر و آرام قرار داد تا در آن مستقر شوید؛ به گونه‌ای که می‌توانید در آن تصرف کنید، زندگی کنید و تحصیل معاش کنید [طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۲: ۴]. صاحب فی ظلال القرآن آورده است، اگر وضعیت زمین از خورشید و ماه تغییر کند و یا شکل آن و یا حجم آن و یا عناصر آن و یا عناصری که در جو، آن را احاطه کردند و یا سرعت گردشش به دور خودش و یا سرعت گردشش به دور خورشید و... تغییر کند که امکان ندارد این امور تصادفی باشد و اگر هریک از این امور کوچک‌ترین تغییری بکند، زمین مکان آرام و نیکویی برای زندگی نخواهد بود [سید قطب، ۱۴۱۲ق، ج ۵: ۲۶۵۷]. «و جعل خلالها انهاراً»: و در میان آن، آب‌ها و نهرهای آب، روان ساخت و برخی گفته‌اند در وسط آن و در اعماق آن [طبری، بی‌تا، ج ۲۰: ۴]. «و جعل لها رواسی»: و برای زمین، کوه‌های ثابت و پایرجا قرار داد تا زمین را نگه دارد و آن را از حرکت بازدارد [پیشین!]. «و جعل بین البحرین حاجزاً»: و میان دو دریا (از آب شیرین و شور) مانعی از قدرتش - که دیده نمی‌شود - قرار داد تا یکی از آن‌ها هم‌نشینی را فاسد نکند و با هم مخلوط نشوند [پیشین].

این‌ها آیات قدرت الهی است که بیان نمود. سپس به‌عنوان سرزنش به خاطر شرکشان می‌فرماید: «ألا اله مع الله» آیا با خدا اله دیگری هست که این افعال را انجام دهد که شما در عبادت او را شریک بگیرید [پیشین]؟ «بل اکثرهم لا یعلمون»: بلکه اکثر این مشرکان اندازه عظمت و بزرگی خدا را نمی‌دانند [پیشین]. صاحب تبیان می‌گوید: حقیقت آن‌چه را که بیان کردیم، نمی‌دانند، به خاطر این‌که از نظر در ادله آن عدول می‌کنند [طوسی، بی‌تا، ج ۸: ۱۱۰]. و صاحب تفسیر القرآن الکریم علت آن را عدم تدبر بیان می‌نماید [شبر، ۱۴۱۲ق: ۳۶۷].

و حکمت باشد؟ آیا بتها نقشی در این نظام بدیع و شگفت‌انگیز دارند؟! حتی بت‌پرستان چنین ادعایی نمی‌کنند. لذا در پایان آیه، بار دیگر این سؤال را تکرار می‌کند که آیا معبودی با الله هست؟ «أله مع الله»، نه بلکه اکثر آنها نادانند و بی‌خبر «بل اکثرهم لا یعلمون» [مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۵: ۵۵].

حاصل آن که در این آیه، خداوند با برشمردن برخی از آیات و نعمات آرام قرار دادن زمین، روان کردن جوی‌ها در میان آن، ساختن لنگرها- کوه‌ها- برای آن و قرار دادن برزخ و یا مرزی میان دو دریا- انسان‌ها را متذکر می‌سازد و سپس آنان را مورد خطاب قرار می‌دهد و می‌فرماید: آیا با خدای یکتا خدایی هست؟ و در ادامه بیان می‌دارد که آنان متذکر نشده‌اند و بیشترشان در جهل و بی‌خبری به سر می‌برند.

روش تعلیم توحید در آیه

خداوند در این آیه انسان‌ها را به نعمت آرامش زمین و وجود و جریان آب روی آن و وجود کوه‌ها و وجود مانع در بین دو آب (شور و شیرین) متذکر می‌سازد و با بیان این نعمات، مخاطب را متذکر خالق این نعمت‌ها می‌کند و در ادامه با یک سؤال انسان را متنبه می‌سازد به این که آیا معبود دیگری همراه کسی است که این نعمات را آفریده است؟ که در حقیقت، این سؤال یک استفهام تقریری است، یعنی جواب در خود سؤال نهفته است؛ به این معنا که معبود دیگری با این خدا نیست.

لذا خداوند با استفاده از روش تذکر، سه نعمت از نعمت‌های الهی را بیان می‌کند و با تذکر و توجه دادن انسان‌ها به نعمات الهی، آنان را متوجه خالق نعمات مذکور که همان خداوند یکتاست، می‌کند.

نتیجه‌گیری

حاصل آن که در روش مذکور، مطلب جدیدی تعلیم داده نمی‌شود، بلکه توجه فراگیرندگان به سمت مسائلی سوق داده می‌شود که گرد فراموشی بر آنها نشسته و یا مورد غفلت واقع شده‌اند و این روش، از جمله روش‌های به‌کار رفته در آموزش توحید در قرآن است.

پی‌نوشت

* طوسی، محمبن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، پیشین، ج ۸، ص ۱۱۰؛ البوالفتوح رازی، حسین بن علی، روض الجنان و روح الجنان فی

تفسیر القرآن، تحقیق: دکتر محمد جعفری یاحقی- دکتر محمد مهدی

ناصح، بی‌جا، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، سال ۱۴۰۸، ج ۱۵، ص ۶۴؛ میبدی، رشیدالدین احمد بن ابی‌سعد، کشف‌الاسرار و عده‌الابرار، تحقیق: علی‌اصغر حکمت، چاپ پنجم، تهران: انتشارات امیرکبیر، سال ۱۳۷۱، ج ۷، ص ۲۴۰؛ طبرسی، فضل بن حسن، تفسیر جوامع‌الجامع، چاپ اول، تهران: انتشارات دانشگاه تهران و مدیریت حوزه علمیه قم، سال ۱۳۷۷، ج ۷، ص ۳۵۸؛ قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لاحکام القرآن، چاپ اول، تهران: انتشارات ناصر خسرو، سال ۱۳۶۴، ج ۱۴، ص ۲۲۲؛ شبر، سید عبدالله، تفسیر القرآن الکریم (شبر)، ص ۳۶۷؛ حسینی همدانی، سید محمدحسین، انوار درخشان، چاپ اول، تهران: کتاب‌فروشی لطفی، سال ۱۴۰۴، ج ۱۲، ص ۱۵۲-۱۵۳؛ خطیب، عبدالکریم، التفسیر القرآنی للقرآن، بی‌جا. بی‌تا، ج ۱۰، ص ۲۶۵؛ گنابادی، سلطان محمد، تفسیر بیان السعاده فی مقامات العباد، چاپ دوم، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، سال ۱۴۰۸، ج ۳، ص ۱۷۷؛ سید قطب، فی ظلال القرآن، ج ۵، ص ۲۶۵۷-۲۶۵۸؛ طباطبایی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، چاپ پنجم، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، سال ۱۴۱۷، ج ۱۵، ص ۳۸۰-۳۸۱؛ طیب، سید عبدالحسین، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، چاپ دوم، تهران: انتشارات اسلام، سال ۱۳۷۸، ج ۱۰، ص ۱۶۶.

منابع

۱. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن. تحقیق: صفوان عدنان داودی (چاپ اول). دارالعلم الدار الشامیه. دمشق بیروت.
۲. دهخدا، علی‌اکبر. لغت‌نامه دهخدا. زیر نظر محمد معین و سید جعفر شهیدی. چاپ دوم از دوره جدید. مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران. تهران. سال ۱۳۷۷
۳. دلشاد تهرانی، مصطفی. سیری در تربیت اسلامی (چاپ سوم). مؤسسه نشر و تحقیقات ذکر. تهران. زمستان ۷۷.
۴. فیاضی، علی. مبانی تربیت، روش‌ها و اخلاق اسلامی (چاپ اول). انتشارات مسعی. تهران. سال ۱۳۷۷.
۵. حیدریان، علی. تربیت اسلامی در معیار عمل (چاپ اول). انتشارات ایمان. تهران. سال ۱۳۸۲.
۶. طبری، ابوجعفر محمد بن جریر. جامع‌البیان فی تفسیر القرآن (چاپ اول). دارالمعرفه. بیروت. سال ۱۴۱۲.
۷. سید قطب، سید بن قطب بن ابراهیم شاذلی. فی ظلال القرآن (چاپ هفدهم). دار الشروق. بیروت- قاهره. سال ۱۴۱۲.
۸. طوسی، محمد بن حسن. با مقدمه شیخ آغا بزرگ تهرانی و تحقیق احمد قصیر عاملی. التبیان فی تفسیر القرآن. بی‌جا. دار احیاء التراث العربی. بیروت. بی‌تا.
۹. شبر، سید عبدالله. تفسیر القرآن الکریم (شبر) (چاپ اول). دارالبلاغه للطباعه و النشر. بیروت. سال ۱۴۱۲.
۱۰. خطیب، عبدالکریم. التفسیر القرآنی للقرآن (ج ۱۰). بی‌جا. بی‌تا.
۱۱. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران. تفسیر نمونه (چاپ اول). دارالکتب الاسلامیه. تهران. سال ۱۳۷۴.